ولی‌الله کاوسی

چگونگی ارتباط تیمور با هنر و هنرمندان

امیر تیمور در جریان کشورگشاییهای خود بهترین و کارآمدترین هنرمندان و صنعتگران را از سرزمینهای فتح‌شده با خود به پایتختش سمرقند می‌برد. وی با حمایت از این هنرمندان و به کارگیری ایشان در نظر داشت سمرقند را به یکی از پُررونق‌ترین شهرهای جهان بدل کند.

در این نوشتار با استفاده از کتب تاریخی‌ای همچون *ظفرنامهٔ* یزدی و *زبدة التواریخ* حافظ‌ابرو که در دورهٔ تیموری نوشته شده است و همچنین منابع معتبری نظیر *گلستان هنر* تألیف قاضی‌احمد منشی و *تاریخ ادبی ایران* اثر ادوارد براون، تلاش می‌شود ضمن اشاره به جایگاه هنرهای مختلف (هنرهای صناعی، معماری، موسیقی، خوشنویسی و نقاشی) در دربار تیمور، چگونگی ارتباط وی با هنرمندان هر رشته بررسی گردد و مشهورترین هنرمندانی که با تیمور ارتباط مستقیم داشته‌اند معرفی شوند.

امیر تیمور گورکان را عموماً از هولناکترین خون‌ریزان تاریخ بشر شناخته‌اند؛ جنگجوی سنگ‌دلی که برای ارضای میل جهانگشایی خود هیچ‌گونه کشتار و غارت و ویرانگری را ناروا نمی‌دانست و هر مانع و مقاومتی را به نیروی شمشیر از میان برداشت و به هر سرزمینی که قدم نهاد، بی هیچ چشم‌پوشی، خُرد و کلان و پیر و جوان را از گناهکار و بی‌گناه از دم تیغ گذراند و جوی خون جاری کرد.

> برای نمونه از این‌گونه اعمال سبعانهٔ تیمور در اینجا می‌توان چند فقره ذکر کرد، که از آن جمله است قتل‌عام مردم سیستان در ۷۸۵ ق/۱۳۸۳م که در آن واقعه دوهزار تن اسیر را در دیواری زنده‌زنده بیَندودند و نیز سر بریدن صدهزار تن اسیر هندی است در نزدیکی دهلی در سال ۸۰۱ق/ دسامبر ۱۳۹۸م. دیگر زنده به گور کردن چهارهزار نفر ارمنی در سال ۸۰۳ق/۱۴۰۰م و دیگر برپا کردن بیست کلّه‌منار است در همان سال نزدیك حَلَب و دمشق، و همچنین قتل عام هزاران نفر سکنهٔ بی‌گناه اصفهان در سال ۷۸۹ق/ نوامبر۱۳۷۸م. اینها اندکی از بسیار حوادث خونینی است که در آن بی‌اعتنایی او را به جان ابنای نوع انسانی نشان می‌دهد.[۱]

تیمور به موازات این دَدمنشی شخصیتی پیچیده با ویژگیهایی متعدد و گاه متناقض داشت. تظاهر به دین‌داری و تعصب دینی از مهم‌ترین این ویژگیهاست. علاقه و اعتقاد تیمور به اسلام و تظاهر او به مسلمانی و شفقت و ارادتی که به سادات و عرفا و زهاد و مُتصوفه و دراویش از خود نشان می‌داد و همچنین تلاشی که برای ساخت و ساز و مرمّت بقاع متبرك می‌کرد بارها در کتب تاریخی متعددی که در زمان او و جانشینانش نگاشته شده،[۲] به تأیید رسیده است.

در این باره حافظ ابرو، مورخ معاصر تیمور، در کتاب تاریخ خود به نام *زبدة التواریخ* چنین می‌نگارد:

> از آثار دهاء[۳] و حُنکَت[۴] او یکی آن بود که در تعظیم سادات و علما و تبجیل[۵] ائمهٔ دین و صلحا مبالغت واجب شمردی و تا حدی در تقویت دین محمدی و اظهار اشعار اسلام مبالغت نمود که در زمان او هیچ آفریده‌ای در علم حکمیات و منطق که میزان معنی است، شروع نیارست کرد.[۶]

برخی دیگر از مورخان، همچون شرف‌الدین علی یزدی مؤلف تاریخ *ظفرنامه*، راه اغراق و گزافه‌گویی در پیش

گرفته و حفظ و ترویج اسلام را انگیزهٔ اصلی فتوحات تیمور شمرده‌اند:

مرادش ز شاهی و فرماندهی
زتخت بزرگی و تاج مهی
مراعات دین بود و تعظیم شرع
همین اصل دید و جز این جمله فرع
همه کوششش بهر اسلام بود
دگر چیزها دانه و دام بود
ندیدی کس از خویش و از اجنبی
گرامی‌تر از اهل بیت نبی[۷]

مولانا زین‌الدین ابوبکر تایبادی، باباسنکو، شیخ شمس‌الدین فاخوری و سیّد برکه، از جملهٔ مهم‌ترین عرفا و دراویشی‌اند که با تیمور مصاحبت داشته‌اند.

از دیگر خصایص مهم تیمور توجه ویژه‌ای است که به صاحبان صنعت و هنرمندان می‌کرد. این علاقه که احتمالاً از قدرت‌طلبی و برتری‌جویی او نشئت می‌گرفت، سرنوشت جدیدی برای هنر و هنرمندان همعصر وی رقم زد که تا مدّتها بعد، حیات فرهنگی سرزمینهای تحت فرمان او را متأثر ساخت. در ادامهٔ این نوشتار به بیان چگونگی ارتباط تیمور با هنر و هنرمندان خواهیم پرداخت.

◆

چنان‌که از مطالعهٔ شواهد و اسناد به‌جای‌مانده از آن دوران می‌توان دریافت، اصحاب صنعت و هنر در نظر تیمور ارزش خاصی داشته‌اند. وی در تمام دورهٔ کشورگشایی خویش به هر سرزمینی که دست می‌یافت، هنرمندان و صاحبان فن و پیشه را گرد می‌کرد و به زادگاه خود، کَش، و پایتختش، سمرقند، می‌فرستاد. حافظ ابرو می‌نویسد:

> دیگر از هر مملکت که مُسخر گردانیدی، بزرگان و ممیّزان و مهندسان و انواع محترفه[۸] را به بلاد ماوراءالنهر و ترکستان خصوصاً سمرقند و کش به جهت عمارت و تمدن و توطن می‌آورد؛ چنان‌که در زمان وفات از اقصای ترکستان تا اقطار مصر و شام و منتهای مغرب که از محیط آن بلاد تا مرکز دولت فلك مدار مسیر یك‌ساله راه بود، از هیچ مملکتی نبود که از مشاهیر هنرمندان آن دیار در سمرقند نبودند.[۹]

به روایت *ظفرنامهٔ* یزدی، تیمور در روز چهارشنبه دوازدهم رمضان سال ۷۷۱ق در سن ۳۴ سالگی پس از فتح بلخ به تخت نشست و سمرقند را پایتخت رسمی خود برگزید.[۱۰] از آن تاریخ تا پایان حیات، از هیچ کوششی در آبادانی و افزودن زیبایی این شهر فروگذار نکرد. به واسطهٔ حضور هنرمندان و صنعتگرانی که از اقصا نقاط در آنجا گرد آمده بودند، به‌زودی این شهر به یکی از زیباترین شهرهای جهان مبدّل گشت و چنان‌که معین‌الدین نطنزی مؤلف *منتخب التواریخ* می‌نویسد: «در اندك فرصت، سمرقند چنان خوش و خّرم شد که طعنه در خلد برین زد و بهشت روی زمین شد.»[۱۱]

از میان سرزمینهایی که تیمور پس از تسخیر و اقدام به قتل و غارت، هنرمندان آن را به پایتخت خود گسیل کرد یکی خوارزم است که به گواهی حافظ ابرو از این دیار هر کس را که به کاری می‌آمد کوچانید و اهل حرَف و هنرمندان را روانهٔ ماوراءالنهر کرد و در کش سکونت داد.[۱۲] از دیگر ولایات دمشق است که تیمور پس از تصرف آنجا و تخریب شهر و کشتار مردم بی‌گناه، هنرمندان و صنعتگرانی را که هریك در رشته‌ای مهارت داشتند گرد آورد و به سمرقند فرستاد. ابن‌عرب‌شاه مؤلف کتاب *عجائب المقدور فی النوائب التیمور* که خود در آن هنگام شاهد وقایع بوده در این باره چنین می‌گوید:

> تیمور از ارباب صنعت و فضیلت و هر کس که در فنی از فنون پارچه‌بافی، جامه‌دوزی، درودگری، سنگ‌تراشی، بیطاری، پزشکی، خیمه‌دوزی، نقاشی، کمان‌سازی، بازداری[۱۳] و امثال آن دستی داشت، گروهی گرد کرده و با سپاهیان خود به سمرقند فرستاد.[۱۴]

به جز اینها، تیمور بسیاری، هنرمندان دیگر از شهرهای بغداد، شیراز، اصفهان، کاشان، تبریز و حتی هند در دارالسلطنهٔ خویش حاضر کرد. از این جهت شاید بتوان تیمور را با فرمانروای فاتح دیگری که چهارصدسال پیش از وی در مشرق زمین ظهور کرد و او نیز ترك‌نژاد بود مقایسه کرد: سلطان محمود غزنوی، که اشتیاق زیادی به انتقال دانشمندان و هنرمندان به پایتخت خود داشت و سعی او بر این بود که از راه تشویق و حمایت اهل علم و هنر، اعتبار بیشتری برای خود کسب کند.[۱۵]

احتمالاً یکی از دلایل علاقهٔ تیمور به گرد کردن هنرمندان، تلاش برای هم‌طراز کردن پایتختش با شهرهایی بوده است که طی جنگها و فتوحات به چشم خود دیده و عظمت و زیبایی آن شهرها توجهش را جلب کرده بود. در این بین مشاهدهٔ شهرهای ایران تأثیر عمیقی بر تیمور

نهاده و او را بر آن داشته بود که با استفاده از تواناییهای هنرمندان ایرانی تختگاه خود را به همان لطف و زیبایی بیاراید. از باب نمونه می‌توان از باغهای متعددی یاد کرد که به فرمان وی در اطراف و نواحی سمرقند احداث شد. نامهایی که برای این باغها انتخاب کردند برابر اسامی باغها و بستانهای اطراف شهرهای ایران به‌ویژه شیراز بود. اگرچه همهٔ باغهای شیراز بعدها در زمان کریمخان زند مرّمت شد، یقیناً همهٔ آنها پیش از سال ۷۸۹ق، مقارن با اوّلین حملهٔ تیمور به شیراز، وجود داشته است. گمان می‌رود که تیمور فضای دلکش و فرح‌فزای شیراز را پسندیده و فرمان داده بود باغهایی به همان اسامی که در شیراز دیده بود در اطراف سمرقند احداث کنند:[۱۶]

> از آن جمله چهار باغ در شیراز وجود دارد که هنوز به اسامی قدیم تاریخی معروف است: اوّل باغ تخت قراچه، دوّم باغ جهان‌نما، سوّم باغ دل‌گشا، چهارم باغ ارم. در *ظفرنامه* آمده است که تیمور در یورش اوّل خود به شیراز در باغ تخت قراچه منزل گزید. (*ظفرنامه* ج۱ ص۴۳۷.) و نیز در همان کتاب است که امیر در راه مابین سمرقند و شهر کش در هفت فرسخی سمرقند باغی در سر کوه بنا کرد و آن را به نام تخت قراچه موسوم ساخت (همان، ج۲، ص۱۳).[۱۷]

هنرهای صناعی

تیمور را عادت بر این بود که بعد از اتمام هر جنگی و فتح هر بلادی و انجام هر سفری، هنگام بازگشت به سمرقند برای رفع ملال و خستگی بساط جشن و سرور می‌گسترانید و همراه با امرا و درباریان و فرزندان چند صباحی به عیش و عشرت می‌پرداخت. وی مکان ویژه‌ای را به برگزاری این‌گونه مجالس اختصاص داده بود و بیشتر بزمهای خود را که غالباً با جشن عروسی خود یا یکی از فرزندان و نوادگانش همراه بود، در این محل برگزار می‌کرد. منابع تاریخی مختلف، از جمله *روضة الصفا* میرخواند و *زبدة التواریخ* حافظ ابرو، نام این محل را «کان‌گِل» یاد کرده‌اند. «کان‌گِل» مرغزار خوش آب‌وهوا و سرسبز و وسیعی در حوالی سمرقند بوده که با مناطق اطرافش تقریباً به میزان ده فرسنگ وسعت داشته است.[۱۸] این ناحیه را هنگام جشنها مطابق دستور آذین می‌بستند و در آنجا تختها و خیمه‌های بسیاری برای تیمور و درباریان، هریك به فراخور شأن و جایگاهشان، برپا می‌داشتند. حافظ ابرو در توصیف یکی از مجالس بزم تیمور از خیمه‌ها و سایبانها و سراپرده‌های ابریشمین و تختهای زرد و نقره‌ای که با خوشه‌های لعل و مروارید مرصّع و مزیّن شده بود سخن می‌گوید[۱۹] و از حضور صنعتگران و هنرمندانی از قومها و سرزمینهای مختلف در آنجا خبر می‌دهد:

> صُنّاع و مُحترفهٔ هر اقلیم به موجب رسم و طریقهٔ مملکت خود فوج‌فوج تعبیه‌های گوناگون بسته و چهارطاقها زده و مجموع را به دیبای روم و زربفت چین بیاراسته، مُکلّلات مرصّعات و نفایس اقمشه و غرایب اسلحهٔ هر دیار آویخته و انواع لعبها و شعبده‌ها به کار برده.[۲۰]

ابن‌عرب‌شاه هم در وصف بزم عروسی الغ‌بیك، فرزند شاهرخ، که تیمور در ربیع‌الاوّل سال ۸۰۷ ق برپا کرده بود، از تلاش صنعتگران و هنرمندان برای هرچه با شکوه‌تر شدن جشن یاد می‌کند:

> مردم شهر آنچه را از زینت و اسباب تجمل آماده کرده بودند در برابر آن سراپرده پیش چشم نهادند و هر دسته از پیشه‌وران و ارباب صنایع در صنعت و پیشهٔ خاص خود نهایت کوشش و هنر به کار بردند، حریربافان سواری جنگی از حریر بپرداختند و اسباب نبرد وی را از تیر و کمان و شمشیر و تمام پیکرش را حتی ناخن و مژگان از پرنیان بساختند و در جایگاه خویش قرار دادند؛ کتان‌بافان مناره‌ای بلند و استوار با پیکری به لطافت حور و قامتی به ارتفاع قصور بساختند و در آن بزم بهشت‌آیین برافراشتند و آن به نیکویی چنان بودی که بیننده به دیدنش از رفتار فروماندی و به بلندی آن را درفش ستارگان می‌خواندند. همچنین سایر صاحبان صنایع از رنگرزان و آهنگران و کفش‌دوزان و کمانگران و حقه‌بازان و شعبده‌سازان هنر خویش بنمودند.[۲۱]

بدین ترتیب می‌توان تصور کرد که در جشنها و مجالس بزم تیمور فرصتی برای هنرنمایی در اختیار هنرمندان و استادان صنایع مستظرفه قرار می‌گرفته است. در اینجا باید از هنرمند فلزکاری به نام عبدالعزیز بن شرف‌الدّین تبریزی یاد کرد که در سال ۸۰۱ ق قدح بزرگی از مفرغ برای مسجد شهر ترکستان ساخت. این قدح مفرغی که از نمونه‌های بسیار نادر آثار فلزکاری به‌جای‌مانده از دورهٔ تیموری است، هم اکنون در موزهٔ ارمیتاژ سن‌پترزبورگ نگهداری می‌شود (ت۱).[۲۲] ظرف فلزی دیگری نیز با امضای استادکاری اصفهانی به نام حسن بن علی بن حسن بن علی با تاریخ ۷۷۶ق وجود دارد که پیش از

ت۱. عبدالعزیز بن شرف‌الدین تبریزی، قدح مفرغی، ۸۰۱ق/ ۱۳۹۹م، ساخته به فرمان تیمور برای مسجد شهر ترکستان، موزهٔ دولتی ارمیتاژ، سن‌پترزبورگ.

تصرف شهر اصفهان و صدور فرمان امیر تیمور برای اعزام صنعتگران اصفهانی به سمرقند ساخته شده است. همین امر احتمال ساخته شدن این ظرف به دستور تیمور را کاهش می‌دهد.[۲۳]

گزارش «کلاویخو» سفیر اسپانیا از ضیافت با شکوهی که تیمور به مناسبت ورود سفرای خارجی برپا ساخته بود اطلاعات دیگری از کیفیت هنر فلزکاری در دربار او به دست می‌دهد:

> در وسط خیمهٔ امیر و مقابل پرده‌گاه ورودی روی صندوقی دراز و بلند تا حد سینهٔ فردِ ایستاده، همانند میز بساط غذاخوری، جامها و بشقابها و دیسها نهاده شده بود؛ و آن همه از طلا با تزیینات میناکاری و ترصیعات جواهری تعبیه گردیده بود. تمامی سطح و دیوارهای صندوق با کنگره‌های مینایی سبز و آبی و دالبریها زینت یافته و به جواهرات و مرواریدهای درشت مرصّع گردیده بود، با تخمه جواهری به اندازهٔ گردویی کوچك در مرکزشان که رنگ خیره‌کننده‌ای هم نداشت. دریچه‌ای جانبی راه را به داخل صندوق می‌گشود که پُر بود از ظروف نوشیدنی، مشتمل بر شش تنگ طلایی با کنده‌کاری زیبا و مزیّن به دانه‌های مروارید و سنگهای قیمتی و در کنار آنها شش جام گرد زرّین با همان‌گونه زینت‌کاریهای یادشده.[۲۴]

معماری

اشتیاق تیمور به ساختن بناهای جدید و تعمیر بناهای گذشته در متون تاریخی بارها به تأیید رسیده است و مورخان جزئیات ساخت و سازهایی را که با نظارت تیمور انجام پذیرفته به دفعات تشریح کرده‌اند. تیمور بهترین و کارآمدترین مهندسان و معماران را از سرزمینهای فتح‌شده با خود همراه می‌کرد و به سمرقند می‌آورد و دائماً ایشان را به کار احداث ومرمّت ابنیّه می‌گماشت. شرف‌الدین علی یزدی در «ذکر احداث باغ دل‌گشای و عمارت قصر فرح‌فزای» بیان می‌کند که معماران و مهندسان توانمندی که تیمور از شرق و غرب به پایتخت خود آورده، باغی با طرح مربع ساخته‌اند که هر ضلع آن ۱۵۰۰ گز طول دارد و در هریك از این اضلاع دروازه‌ای تعبیه کرده‌اند و سقف آن را با طاقهای مقرنس و انواع کاشی و غیر آن آراسته‌اند و در چهار سوی باغ چهار برج مرتفع کاشی‌کاری شده ساخته‌اند. صحن محوطهٔ این باغ با گذارهای مربع‌شکل و چمن‌کاریهای به اشکال مسدس و مثلث قسمت‌بندی کردند. پس از آن تیمور فرمان داد تا در حاشیهٔ گذارها درخت سفیدار بکارند و اطراف چمن‌کاریهای مسدس و مثلث‌شکل را هم با اقسام درختان میوه و انواع گل و بوته بیارایند.[۲۵]

کلاویخو، سفیر پادشاه اسپانیا، هم هنگام بازدید یکی از کاخهای تیمور از بسیاری اتاقهایی که همه با کاشیهای زرّین و آبی زینت‌یافته اظهار شگفتی کرده و مهارت در ترکیب‌بندی این کاشیها را چنان دانسته است که حتّی استادان طراز اوّل پاریس با همهٔ شهرتشان به زیبایی آن معترف خواهند شد. وی سپس از استادانی سخن می‌گوید که با درجات مختلف مهارت در آنجا مشغول آرایش و تزیین این ساختمانها بوده‌اند.[۲۶]

شاید بتوان مهم‌ترین اقدام عمرانی تیمور را احداث مسجد جامع سمرقند دانست. وی که پس از فتح و غارت دهلی به ثروت و غنایم هنگفتی دست یافته بود، در بازگشت از آن دیار به سمرقند دستور ساختن این مسجد را صادر کرد. طبق گفتهٔ میرخواند در تاریخ *روضة الصفا* بنای این مسجد را در روز یکشنبه چهارم ماه رمضان سال ۸۰۱ق طرح‌ریزی کردند و دویست تن از استادان سنگ‌تراش آذربایجان و فارس و هندوستان مشغول به کار شدند و پانصد تن دیگر در کوهها به بریدن سنگ اشتغال داشتند و نودوپنج زنجیر فیل را که از هندوستان به سمرقند آورده بودند، برای حمل و نقل آلات و اسباب به کار گماشتند.[۲۷] میرخواند افزوده است:

> خود تیمور در سر عمارت حاضر می‌شد و اکثر اوقات در مدرسهٔ خانم و خانقاه تومان‌آغا که در نزدیکی مسجد بود می‌گذرانید. چهارصدوهشتاد ستون از سنگ تراشیده آماده کردند که طول هر یك هفت گز بود و فرشها و

ت۲ و۳. کمال‌الدین بهزاد (منسوب به)، *ساختن مسجد جامع سمرقند*، دو صفحهٔ روبه‌رو از نسخهٔ *ظفرنامه*، ح ۸۹۰ ق، مأخذ تصویر: Bahari, *Bihzad*, p. 78, 79.

سقفها نیز از تخته‌سنگهای تراشیده بود و ارتفاع مسجد تا سقف قریب نُه گز بود. چهار مناره در هر گوشه‌ای ساخته شد و در بزرگ آن را از هفت جوش[۲۸] درست کردند. گرداگرد دیوارها و گرد طاقها با کتیبه‌ای از سنگ تراشیده زینت یافته بود و در آن سورهٔ کهف و آیات دیگر قرآن را نوشته بودند.[۲۹] (ت۲ و ۳)

شش سال پس از این، یعنی در سال ۸۰۷ق که تیمور از یورش هفت‌سالهٔ خود به ایران فارغ شد و به سمرقند مراجعت کرد، هنگامی که گذارش به مسجد جامع افتاد، دریافت که ایوان و درگاه آن را کوتاه‌تر از ایوان و درگاه مدرسهٔ سرای ملک‌خانم (همسر تیمور)، در مقابل همین مسجد، ساخته‌اند. از آنجا که هر دوی این بناها را دو معمار به نام خواجه محمود داوود و محمّد جلد ساخته بودند، به امر تیمور ایشان را در مرغزار کان‌گِل به دار آویختند.[۳۰]

ظاهراً تیمور هنگام ساختن هر عمارتی آن را به چند بخش تقسیم می‌کرد و کار نظارت بر هر بخش را به یکی از اُمرا و زیردستان می‌سپرد و خود نیز مدام از پیشرفت کار خبر می‌گرفت. وی با تشویق و تحسین گروهی که کار را بیشتر پیش برده بودند و تنبیه و توبیخ کسانی که کم‌کاری کرده بودند، بین آنان رقابت ایجاد می‌کرد تا زمینهٔ پیشرفت هرچه سریع‌تر کار را فراهم آورد.[۳۱]

موسیقی

حضور موسیقی‌دان برجسته‌ای همچون عبدالقادر مراغی در دربار تیمور گویای اهمیت و اعتباری است که برای موسیقی و موسیقی‌دانان قایل بوده است.

همچنین قدر و منزلت موسیقی‌دانان در این دوران را می‌توان از نحوهٔ خطاب قرار دادن خواجه عبدالقادر مراغی در یکی از رقعه‌های رسمی تحت عنوان «صورت نشان امیر تیمور که در باب سفارش خواجه به اهل سمرقند» به انشای مولانا شمس‌الدین منشی نگاشته شده است، دریافت. در این رقعه که خطاب به «فضلای آفاق و فُصحای عصر علی‌الاطلاق به تخصیص افاضل و اکابر سمرقند» نگاشته شده است، خواجه عبدالقادر مراغی با عناوینی چون «مؤلف نغمات طیّبه و مصّنفِ تألیفات

ت۴. رحل و جایگاه قرآنی که به دستور تیمور و درزمان الغ‌بیگ در حیاط مسجد جامع سمرقند بنا بازسازی شد، ح ۸۱۱-۸۵۲ ق.

ت۵ (چپ بالا و صفحهٔ بعد راست بالا). پشت و روی یك لَت از مصحف بزرگی که احتمالاً برای تیمور خوشنویسی شده است.

مستغربهٔ مستطرفه» نامیده شده است و در آن به صراحت بدین نکته اشاره شده است که «تشهیر مآثر و فضایل چنین مستعدان بر سلاطین روزگار و خواقین رفیع مقدار واجب بود»، همچنین «مقصود از این سیاق شرح خصال حمیده و کمالات سدیدهٔ جانب [جناب؟] مولانا اعظم قدوة الفصحاء فی العالم اوحد زمان نادرهٔ جهان» عبدالقادر مراغی ذکر شده است.[۳۲]

این استاد موسیقی‌شناس که پیش از آن در دربار آل‌جلایر به‌ویژه سلطان حسین و سلطان احمد جلایری به سر برده بود،[۳۳] پس از فتح بغداد به دست تیمور و گریختن سلطان احمد به دمشق که در رمضان سال ۷۹۵ق روی داد، به همراهی گروهی دیگر از هنرمندان ساکن بغداد به سمرقند فرستاده شد.[۳۴] به گفتهٔ مورّخان، از آن پس خواجه عبدالقادر در مجالس بزم متعددی در حضور تیمور به نوازندگی موسیقی و خوانندگی پرداخت؛ از آن جمله در جشنی که تیمور در سال ۷۹۹ق به مناسبت عروسی خود و دختر خضر خواجه اغلان (حاکم مغولستان) بر پا کرده بود، در جمع موسیقی‌دانانی که به نواختن سازهایی همچون «شدرغو»[۳۵] و «تیغان»[۳۶] و عود و چنگ می‌پرداختند، خواجه عبدالقادر هم حضور داشت.[۳۷]

شرف‌الدین علی یزدی هم در توصیف یکی از مجالس بزم تیمور، نوازندگی و خوانندگی این هنرمند را چنین روایت می‌کند:

> رامشگران خوش‌الحان، اوتار عشرت‌آثار شدرغو و تیغان نواخته و نغمه‌سرایان شیرین‌زبان از جملهٔ ایشان خواجه عبدالقادرِ ماهر که از نوادر زمان و یگانهٔ دوران است به آهنگ عود و چنگ زمزمهٔ عاشقانهٔ این ترانه در عالم انداخته:
>
> که از فرّ و اقبال صاحب‌قران
> جهاندار جم‌حشمت کامران
> همیشه جهان باد در خُرّمی
> کزو مُلك نوشَد میِ بی‌غمی[۳۸]

اخبار دیگری که از برخورد تیمور با موسیقی‌دانان در تواریخ ضبط شده مربوط به زمانی است که به وی خبر رسید فرزندش میران‌شاه در آذربایجان بر اثر سقوط از اسب و اختلال دماغی که بر او عارض شده از ادارهٔ امور بازمانده و به ضایع کردن اموال و کشتن و آزردن افراد می‌پردازد و غالب اوقات در مجالس عیش و عشرت به سر می‌برد.[۳۹] تیمور با شنیدن این خبر سخت برآشفت و

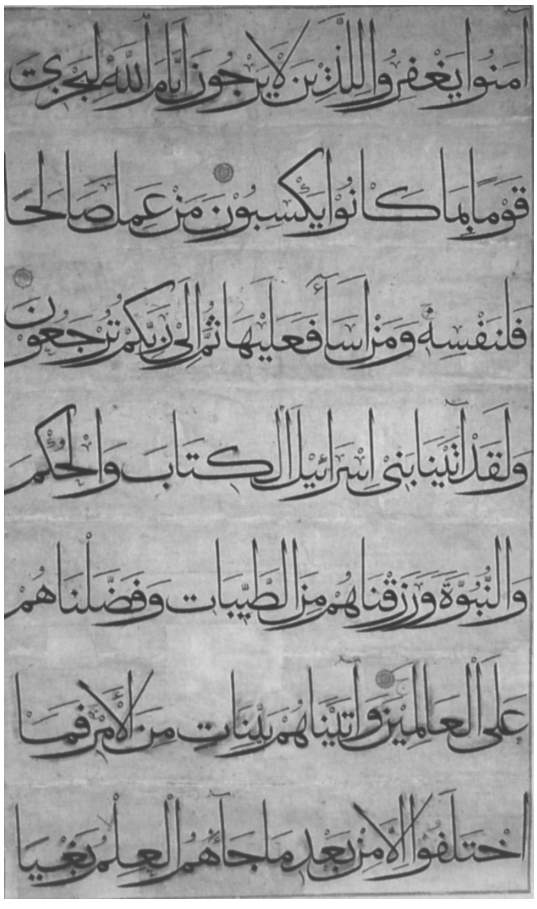

با سپاهی به سوی تبریز شتافت و در اوّلین اقدام خود دستور قتل عدّه‌ای از مُلازمان میران‌شاه را صادر کرد، که در میان آنها چند تن از استادان شعر و موسیقی هم بودند. خواندمیر در تاریخ *حبیب السیر* نامی استادان هنرمندی را که در هشتم محرم سال ۸۰۲ ق به دار آویخته شدند، چنین ذکر می‌کند:

> مولانا محمّد کاخکی که با وجود تبحر در علوم معقول و منقول در شیوهٔ نظم و نثر و جدّ و هزل از فضلای زمان ممتاز بود و استاد قطب‌الدّین نایی و حبیب عودی و عبدالمؤمن گوینده که هریك در فن موسیقی و ادوار در زیر گنبد دوّار شبیه و نظیر نداشتند گرفتار شدند.[۴۰]

فصیحی خوافی صاحب کتاب *مُجمل فصیحی* به این جمع موسیقی‌دان، نام استاد اردشیر چنگی را نیز اضافه می‌کند.[۴۱]

به روایت برخی منابع، گویا خواجه عبدالقادر مراغی هم در این ماجرا به مرگ محکوم شده بود که ظاهراً موّفق به فرار شد و بعدها تیمور او را بخشود. میرخواند

ت۶. عبدالحی (منسوب)، *امیر در خواب*، تکمیل‌شده در بغداد به سال ۷۹۸ق، موزهٔ توپ‌قاپی سرای، استانبول.

می‌نویسد:

> چون تیمور نُدمای میران‌شاه را گرفت و به قتل ایشان امر کرد، عبدالقادر فرصت یافته بگریخت و پس از مدّتی در لباس قلندران نزد تیمور رفت و چون تیمور او را دید، عبدالقادر قرآن خواندن آغاز کرد. تیمور از حالت او در تبّسم شد و گفت: «ابدال ز بیمْ چنگ در مصحف زد» و او را رعایت و نوازش کرد.[۴۲]

به غیر از افرادی که نام آنها ذکر شد، نوازندگان و خوانندگان بسیارِ دیگری هم که از اقوام و ممالك مختلف به دربار تیمور راه یافته بودند در مجالس او به هنرنمایی می‌پرداختند. حافظ ابرو در *زبدة التواریخ* از حضور این افراد یاد می‌کند:

> مطربان خوش‌الحان و مغنّیان شیرین‌زبان به طریقهٔ فُرس و ترتیب عجم و قاعدهٔ عرب و یوسون[۴۳] ترك و ایالغوی[۴۴] مغول و سیاق آلتای[۴۵] و رسم ختای به ساز نواختن و غنا ساختن و نقش پرداختن مشغول گشته آواز و سرود به چرخ چنبری رسانید[ند].[۴۶]

خوشنویسی

هرچند امیر تیمور به ظاهر بی‌سواد بود و هیچ اقدامی برای ایجاد کتابخانه و کارگاه کتاب‌آرایی نکرد،[۴۷] به نقل قاضی میراحمدمنشی در *گلستان هنر*، خوشنویس مشهوری به نام عمر اقطع در دورهٔ فرمانروایی او می‌زیست که دست

راست نداشت و با دست چپ چنان خط زیبایی می‌نوشت که «دیدهٔ اولوالابصار در آن خیره و عقل اولوالالباب از مشاهدهٔ آن طیره می‌گشت.»[۴۸]

این خوشنویس نسخه‌ای از قرآن مجید را به خط غبار به اندازه‌ای کوچك و کم‌حجم تحریر کرده بود که در زیر نگین انگشتری جای می‌گرفت. هنگامی که این نسخه را به هدیه نزد تیمور برد، وی به دلیل اینکه کلام الهی را کوچك و حقیر ساخته است بدان التفاتی نکرد و آن را نپسندید. استاد خطّاط این بار نسخه‌ای از قرآن را در نهایت بزرگی نگاشت، چنان‌که طول هر سطر آن به بیش از یك ذرع می‌رسید. پس از اتمام و تذهیب و تجلید، آن را با چرخ دستی برای تیمور فرستاد. وقتی که تیمور از این امر آگاهی یافت، با گروهی از علما و امرا و نزدیکان به استقبال مُصحف رفت و این بار عمر اقطع را احترام کرد و نواخت.[۴۹] آن گاه به دستور وی رحل بزرگی چنان‌که بتواند آن مصحف حجیم را در خود جای دهد از سنگ تراشیدند و در حیاط مسجد جامع سمرقند نصب کردند. این رحل بعدها به امر الغ‌بیگ، نوهٔ تیمور، بازسازی شد (ت ۴ و ۵).[۵۰]

نقاشی

از وضع نقاشی در دربار تیمور اطلاع چندانی در دست نیست؛ امّا گفته‌اند در میان هنرمندانی که تیمور از بغداد به سمرقند کوچانید، نقاشی به نام استاد عبدالحّی هم حضور داشت. این نقاش پایهٔ استادی را به حدی رسانیده بود که بعد از وفاتش همهٔ استادان نقاشی در سمرقند از شیوهٔ کار او پیروی کردند. وی آثاری از خود به جای گذاشت که بعدها در شکل‌گیری مکتب نقاشی هرات مؤثر واقع شد (ت۶).[۵۱]

با آنکه هیچ نمونهٔ مستندی از نقاشی این دوره در دست نیست، به روایت ابن‌عرب‌شاه، تیمور در بعضی از کاخها مجالس خویش را به تصویر می‌کشید و به نقاشان امر می‌کرد چهره‌اش را گاهی خندان و زمانی خشمگین نقش کنند. ابن عرب‌شاه می‌نویسد:

> میدانهای کارزار، مجالس محاصره و مصاحبه با پادشاهان و اُمرا و سادات و علما، زمین‌بوسی سلاطین در پیشگاه او، رسیدن پیشکشها و خدمتانه‌ها از اقطار جهان به حضور وی، وقایع سند و دشت و دیار عجم، چگونگی پیروزی و هزیمت دشمنان، صورت فرزندان و نوادگان و فرماندهان و سربازان، مجالس شادکامی با جامهای باده و ساقیان و رامشگان و زنان و بانوان و آنچه مر او را در همهٔ عمر از حوادث دوران در ممالك دیگر روی داده و اتفاق افتاده، بدون بیش‌وکم مصور داشته که هر کس دورادور احوال وی شنیده، از نزدیك نیز ببیند.[۵۲]

سایر هنرمندان

بر اساس شواهد موجود به جز اینها بسیاری هنرمندان دیگر هم در رشته‌های گوناگون در دربار تیمور فعالیت کرده‌اند که ابن عرب‌شاه نام چند تن از ایشان را ثبت کرده است: عبداللطیف دامغانی و مولانا اسدالدّین شریف، حافظ حسینی، محمود محرّق خوارزمی، جمال‌الدین احمد خوارزمی و عبدالقادر مراغی از استادان علم تجوید و قاریان قرآن و خوش‌آوازان بودند. سیّدخطاط ابن بندگیر، عبدالقادر مراغی و تاج‌الدین سلمانی به خوشنویسی و کتابت شهرت داشتند. حاج محمّد حافظ شیرازی و حاج علی شیرازی از زرگران ممتاز معرفی شده‌اند. از شخصی به نام آلتون هم یاد شده است که در حکّاکی درجهٔ مهارت را به حدی رسانیده بود که بر روی نگین و یشم و عقیق خطی زیباتر از یاقوت نقش می کرد. از موسیقی‌دانان مشهور هم به غیر از خواجه‌عبدالقادر، به پسر او صفی‌الدین و دامادش نسرین و همچنین قطب موصلی و اردشیر چنگی اشاره شده است.[۵۳] ابن عرب‌شاه افزوده است:

> و این جماعت که نام بردم از کسانی بودند که نامشان به خاطر داشتم و خود آنان را می‌شناختم. و امّا کسانی که نمی‌شناختم و یا می‌شناسم و نامشان به خاطر ندارم، بیش از آن‌اند که به شمار آید. حاصل امر آنکه تیمور به هر طایفه‌ای که بگذشت. خلاصهٔ آنان را به سمرقند گرد آورد و در آن شهر از اهل هر هنری شگرف و دانای هر صنعتی عجیب آن را که بر دیگران برتر و استادتر بود فراهم آورد.[۵۴]

نتیجه

از آنچه گفته شد، نتایج زیر را می‌توان استنباط کرد:

۱. هرچند تیمور با عطش سیری‌ناپذیر خود به قدرت، بیشتر ایّام حیاتش را در جنگ و ستیزهایی سپری کرد که حاصلی جز قتل و ویرانگری نداشت، به مدد ذکاوت ذاتی خود دریافته بود که بخش مهمی از دوام و بقای اقتدارش

در گرو توجه به هنر و حمایت از هنرمندان است. وی که از سویی با رفتار ناشایست خود گاه و بی‌گاه موجبات آزار و حتی نابودی هنرمندان را فراهم می‌کرد، از سوی دیگر با متمرکز کردن آنان در سمرقند و صرف هزینهٔ بسیار، بستر مناسبی برای ظهور و بروز تواناییهای آنان پدید آورد.

۲. گروهی از فرزندان و نوادگان تیمور که در محیط پر رونق سمرقند و تحت تأثیر هنرمندان به افرادی فرهنگ‌دوست و حتی هنرمند تبدیل شده بودند، بعدها هنگامی که خود به تخت سلطنت نشستند، سیاست هنرپروری را با وسعت بیشتر در پیش گرفتند. آنان که در زمان حکومت تیمور بارها شاهد جنایات وحشیانه و ویرانگرانهٔ او بودند، در دورهٔ حکومت خود صلح‌جویی و آرامش‌طلبی پیشه کردند و با حمایت هرچه بیشتر از اهل فرهنگ و هنر، در مقام جبران خسارت گذشته برآمدند.

۳. در قالب اجتماع بزرگی که از هنرمندانی با فرهنگها و آداب و رسوم مختلف شکل گرفته بود، فرصتی برای تعامل و تبادل اندیشه میان ایشان فراهم گشت؛ به طوری که هریك با ارائهٔ آثار خود دیگران را از هنر خویش متأثر می‌ساخت. علاوه بر آن، آثاری که این هنرمندان از خود به جای گذاشتند سرمشق و الگویی برای هنرمندان نسلهای بعد شد که شکوفایی بیش از پیش هنر را در پی داشت. بدین‌سان حرکت به سوی رستاخیز عظیم فرهنگی و هنری که بعدها در زمان حکومت فرزندان و نوادگان تیمور و با انتقال پایتخت به هرات روی داد، آغاز شد.□

کتاب‌نامه

آلن، ج. «فلزکاری»، در: ر. دبلیو. فریه (و.)، *دربارهٔ هنرهای ایران*، ترجمهٔ پرویز مرزبان، تهران، فرزان روز، ۱۳۷۴.

ابن‌عربشاه. *زندگانی شگفت‌آور تیمور*، ترجمهٔ محمدعلی نجاتی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۶.

اسعدی، هومان. «حیات موسیقایی در دوران تیموریان: از سمرقند تا هرات»، در: *ماهور*، ش۱۴ (زمستان ۱۳۸۰)، ص ۲۵ تا ۵۱.

ـــــــــــ. «مطالعهٔ سازشناختی در رسالات و نگاره‌های موسیقایی تیموری»، در: *ماهور*، ش۲۴ (تابستان ۱۳۸۳)، ص ۹۸ تا۶۱.

براون، ادوارد. *تاریخ ادبی ایران، جلد ۳: از سعدی تا جامی*، ترجمه و تحشیهٔ علی‌اصغر حکمت، تهران، امیرکبیر، ۲۵۳۷.

حافظ ابرو، عبدالله بن لطف‌الله. *زبدة التواریخ*، مقدمه، تصحیح و تعلیق از سیّدکمال حاج‌سیّدجوادی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰، ۲ج.

خوافی، فصیح احمد بن جلال‌الدین محمد. *مجمل فصیحی*، تصحیح و تحشیهٔ محمود فرّخ، مشهد، کتابفروشی باستان، ۱۳۳۹.

خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین الحسینی. *تاریخ حبیب السیر*، تصحیح زیر نظر محمّد دبیرسیاقی، تهران، کتابفروشی خیام، ۱۳۶۲، ج۳.

دهخدا، علی‌اکبر. *لغت‌نامهٔ دهخدا*، تهران، دانشگاه تهران.

سمرقندی، کمال‌الدّین عبدالرّزاق. *مطلع سعدین و مجمع بحرین*، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران، کتابخانهٔ طهوری، ۱۳۵۳، ج۱.

سودآور، ابوالعلاء. *هنر دربارهای ایران*، ترجمهٔ ناهید محمّد شمیرانی، تهران، کارنگ، ۱۳۸۰.

شرویدر، اریك. «سرآمدان نقاشی ایران: احمد موسی و شمس‌الدین»، در: شیلا ر. کنبای (و.)، *دوازده رخ: یادنگاری دوازده نقاش نادره کار ایران*، ترجمه و تدوین یعقوب آژند، تهران، مولی، ۱۳۷۷.

کلاویخو. *سفرنامهٔ کلاویخو*، ترجمهٔ مسعود رجب‌نیا، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۶.

معین، محمّد. *فرهنگ فارسی*، امیرکبیر، ۱۳۶۰.

منشی قمی، قاضی‌میراحمد. *گلستان هنر*، تصحیح و اهتمام احمد سهیلی خوانساری، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲.

میرجعفری، حسین. *تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دورهٔ تیموریان و ترکمانان*، تهران، سمت، و اصفهان، انتشارات دانشگاه اصفهان، ۱۳۸۱.

میرخواند، محمّد بن خاوندشاه بلخی. *رو ضة‌الصفا*، تهذیب و تلخیص عباس زریاب، تهران، علمی، ۱۳۷۵.

نطنزی، معین‌الدین. *منتخب التواریخ*، تصحیح ژان اوبن، تهران، کتابفروشی خیام، ۱۳۳۶.

یزدی، شرف‌الدین علی. *ظفرنامه*، تصحیح و اهتمام محمّد عباسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۶، ۲ج.

Bahari, Ebadollah. *Bihzad: Master of Persian Painting*, Foreword by Annemarie Schimmel, London and New York, I. B. Tauris Publishers 1996.

پی‌نوشتها

۱. ادوارد براون، *تاریخ ادبی ایران، جلد۳: از سعدی تا جامی*، ص ۲۴۰.

۲. *ظفرنامهٔ* نظام‌الدین شامی، *ظفرنامهٔ* شرف‌الدین علی یزدی، *زبدة التواریخ* حافظ ابرو، *روضة الصفای* میر خواند، *حبیب السیر* خواندمیر از جملهٔ این کتابهاست.

۳. زیرکی

۴. تجربه

۵. بزرگ داشتن

۶. حافظ ابرو، *زبدة التواریخ*، ج ۱، ص۱۵.

۷. شرف‌الدین علی یزدی، *ظفرنامه*، ج۲،ص۵.

۸. پیشه‌وران و صنعتگران

۹. حافظ ابرو، همان، ج۱، ص۳۲.

۱۰. حسین میرجعفری، *تاریخ تیموریان و ترکمانان*، ص۲۱.

۱۱. معین‌الدّین نطنزی، *منتخب التواریخ*، ص۲۸۸.

۱۲. حافظ ابرو، همان، ج۲، ص ۵۵۱.

۱۳. مّربی باز شکاری، نگاه‌دارندهٔ باز، همچنین برزیگر و کارگر

کشاورزی (*فرهنگ معین*، ذیل «بازدار»).

۱۴. ابن عرب‌شاه، *زندگانی شگفت‌آور تیمور*، ص۱۶۵.

۱۵. ادوارد براون، همان، ص۴۷۲.

۱۶. همان، پانوشت ص۴۶۰ و ۴۵۹ از علی‌اصغر حکمت.

۱۷. همان‌جا.

۱۸. حافظ ابرو، همان، ج۲، ص۱۰۲۷.

۱۹. همان‌جا.

۲۰. همان، ص۱۰۲۸ و ۱۰۲۷.

۲۱. ابن‌عربشاه، همان، ص۲۱۹.

۲۲. آلن، «فلزکاری»، ص۱۸۲.

۲۳. همان‌جا.

۲۴. نقل‌شده در آلن، همان‌جا.

۲۵. شرف‌الدین علی یزدی، همان، ج۲، ص۱۳.

۲۶. کلاویخو، *سفرنامهٔ کلاویخو*، ص۲۱۴.

۲۷. میرخواند، *روضة‌الصفا*، ص۱۰۹۰.

۲۸. یا «طالیقون»: آلیاژی مرکب از هفت فلز.

۲۹. میرخواند، همان، ص۱۰۹۱ و ۱۰۹۰.

۳۰. همان، ص۱۱۱۹ و ۱۱۱۸.

۳۱. کمال‌الدین عبدالرزاق سمرقندی، *مطلع سعدین و مجمع بحرین*، ج۱، ص۱۱۲.

۳۲. هومان اسعدی، «حیات موسیقایی در دوران تیموریان: از سمرقند تا هرات»، ص۲۷.

۳۳. همان‌جا.

۳۴. میرخواند، همان، ص۱۰۶۴.

۳۵. نوعی ساز زهی دارای چهار وتر که بیشتر نزد اهالی ختا رایج بوده است.ـــ نك: اسعدی، «مطالعهٔ ساز شناختی...».

۳۶. احتمالاً یاتوغان، نوعی ساز زهی که در میان اهل ختا رواج داشته است.ـــ نك: همان‌جا.

۳۷. میرخواند، همان، ص۱۰۷۷.

۳۸. شرف‌الدین علی‌یزدی، همان، ج۲، ص۱۲.

۳۹. خواند میر، *تاریخ حبیب‌السیر*، ص۴۸۲.

۴۰. همان، ص۴۸۳.

۴۱. فصیحی خوافی، *مجمل فصیحی*، ص۱۴۳.

۴۲. میرخواند، همان، ص۱۱۶۷.

۴۳. عادت و رسم و طریقهٔ استعمال (*لغت‌نامهٔ* دهخدا، «ذیل یوسون»).

۴۴. معنای واژه پیدا نشد.

۴۵. رشته کوهی عظیم در آسیای مرکزی و آن به آلتای مغول وآلتای روس تقسیم می‌شود (*لغت‌نامهٔ* دهخدا، ذیل «آلتائی»).

۴۶. حافظ ابرو، *زبدة‌التواریخ*، ج۲، ص۱۰۲۸.

۴۷. ابوالعلاء سودآور، *هنر دربارهای ایران*، ص۵۸.

۴۸. قاضی میراحمد منشی قمی، *گلستان هنر*، ص۲۵.

۴۹. همان‌جا.

۵۰. ابوالعلاء سودآور، همان، ص۶۰.

۵۱. اریك شرویدر، «سرآمدان نقاشی ایران احمد موسی و شمس‌الدین»، به نقل از «دیباچهٔ دوست‌محمد بر مرّقع بهرام میرزا».

۵۲. ابن‌عربشاه، همان، ص۸ و ۳۰۷.

۵۳. همان، ص۳۱۴.

۵۴. همان‌جا.